سبک آذربایجانی در شعر فارسی

زاکری، احمد

گسترش حکومت غزنویان در جهت مشرق خراسان‏ بزرگ تا شبه قارهء هند و پیشروی حکومت سلجوقیان در غرب ایران تا حدود آسیای صغیر پیامدهایی داشت که‏ ترویج زبان فارسی دری و پیدایش گونه‏های سبکهای‏ ادبی:عراقی،آذربایجانی،هندی از آن جمله بود.در آذربایجان دو نوع سبک ادبی در زبان فارسی دری به‏ وجود آمد:نخست سبک پیرو که بازتاب سبک کلی آن‏ روزگار در خراسان،عراق و سپس اصفهان بوده است.از پیروان سبکهای پیش یاد شده در آذربایجان می‏توان از قطران تبریزی،همام تبریزی،اوحدی مراغه‏ای،شیخ‏ محمود شبستری و جویای تبریزی نام برد؛دیگر سبک‏ خاص منطقه و سرایندگان آذربایجان است که در نزد شاعرانی چون:خاقانی شروانی،نظامی گنجه‏ای، مجیر الدین بیلقانی،فلکی و ذو الفقار شروانی و ابو العلا گنجوی نمایان شد و در نزد خاقانی و نظامی نمود بیشتری یافت.

همواره در دورهء ایستایی و تحلیل یک سبک،نطفهء سبک نو افکنده می‏شود و کم کم با تحلیل رفتن و بیرنگ شدن سبک اولیه،سبک تازه متولد می‏گردد.رو به ضعف گذاردن سبک خراسانی از پایان سدهء پنجم‏ به تدریج آغاز شد.سپس در قرن ششم این سبک به‏ وسیلهء سید حسن غزنوی،ابو الفرج رونی و سنایی و انوری دگرگون شد و پیدایش سبک عراقی به نام‏ سنایی غزنوی رقم خورد که به سرعت به سبکی کلی و فراگیر تبدیل گردید.کمی بعد از سنایی،سرایندگان‏ آذربایجان نیز مطابق شرایط محیطی خود به‏ ابتکارهایی در سبک عراقی دست زدند که سرانجام به‏ پیدایش سبک دیگری انجامید و ما از آن با نام سبک‏ آذربایجانی یاد می‏کنیم.سبک نامبرده در سدهء ششم‏ هجری در ادب فارسی دری شکل گرفت.نخستین‏ کسانی که متوجه این امر بودند خود سرایندگان‏ آذربایجان هستند که دهان به نقد شعر خود و اعلام‏ تغییر سبک گشودند؛ولی نکته قابل توجه آن است که‏ این سرایندگان گمان می‏کردند که موجد سبک عراقی‏ هستند نه سبک آذربایجانی.

ابتدا خاقانی شاعر کلیدی و محوری این سبک بود که اعلام داشت:

هست طریق غریب نظم من از رسم و سان‏ هست شعار بدیع شعر من از پود و تار(1)

\*

هست طریق غریب این که من آورده‏ام‏ اهل سخن را سزد گفتهء من پیشوا(2)

\*

طرز غریب من است نقش خرد را طراز شعر بدیع من است شرب سخن را شعار(3)

\*

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ شیوهء تازه نه رسم باستان آورده‏ام(4)

\*

مرا شیوهء خاص و تازه است و داشت‏ همان شیوهء باستان عنصری(5)

خاقانی خود را در لفظ و معنی دارای سبک نو و غریب می‏انگارد که البته چنین است زیرا،این خاقانی‏ بود که با پیروی از سبک سنایی،خویش به ایجاد سبکی تازه نایل آمد و همشهریان خود را به دنبال‏ کشید.

بدل من آمد اندر جهان سنایی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد(6)

او در مفاخره‏های مطنطن خود بارها خود را با بزرگان‏ سبک خراسانی می‏سنجد و دگرگونی سبکی خود را نسبت به آنان برای شنونده نمایان می‏سازد و در این‏ باره،بیشتر عنصری را برای مقایسهء با خود بر می‏گزیند که:

جز این طرز مدح و طراز غزل‏ نکردی ز طبع امتحان عنصری

زده شیوه کان حلیت شاعری است‏ به یک شیوه شد داستان عنصری

نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد که حرفی ندانست از آن عنصری(7)

\*

مسعود سعد نه سوی تو شاعری است فحل‏ کاندر سخنش گنج روان یافت هر که جست

بر طرز عنصری رود و خصم عنصری است‏ کاندر قصیده‏هاش زند طعنه‏های چُست(8)

\*

گر چه بُدست پیش از این در عرب و عجم روان‏ شعر شهید و رودکی نظم لبید و تجری

در صفت یگانگی آن صف چارگانه را بنده سه ضربه می‏زند در دو زبان شاعری(9)

خاقانی در این سنجش از دیدگاه انواع ادبی یا جانمایه‏های ادبی،خود را بر عنصری ستایشگر برتری‏ می‏نهد و در معانی و بیان،مسعود سعد،عنصری، شهید بلخی و رودکی را در زبان فارسی و لبید و تجری‏ و حسان را در زبان عرب مقامی فروتر قائل می‏شود.

همزمان با خاقانی همشاگردی و معارض او در سبک‏ آذربایجانی،مجیر الدین بیلقانی تغییر سبک خود را چنین مطرح می‏کند:

نو آفریده‏ام از دل شعار مدحت تو که هست کار من این طرز تازه در اشعار(10)

\*

نو آفرید ز خاطر شعار مدحت تو از آنکه شیوهء نو کار اوست در اشعار(11)

مجیر الدین نیز شعر خود را با شعر عنصری مقایسه‏ می‏کند و برتری خود را دستمایه تفاخر قرار می‏دهد و از سویی شعر خود را کهنه کننده شعر خراسانی‏ می‏داند که:

در حضرت مجیر به عزّ قبول تو شیرین حدیث و خوش سخن و سحرپرور است

نثرش شگفت منطقی تیز فکرت است‏ نظمش شگفت عنصری مدح گستر است(12)

\*

زین سخن طبع خوش حدیث مجیر حدث از شعر باستان برداشت(13)

\*

هر نکته‏ای ز لفظ من اندر ثنای تو رشک حدیث فرخی و شعر عنصری است(14)

و مجیر الدین دربارهء سبک خود و مقایسهء آن با سبک‏ خاقانی داوری شگفتی دارد و خاقانی را به پیروی از سبک خود متهم می‏کند،همان کاری که خاقانی‏ درباره مجیر الدین کرده و مجیر را مقلد خود می‏داند. مجیر الدین سروده است:

هر آنکه جست ز غیر من این طریقهء نو چنان بود که کسی از گیا تبر سازد

در این زمانه بدین سکه هیچکس سخنی‏ خدای خصم اگر ساخته و گهر سازد(15)

و خاقانی نیز گفته است:

خاقانیا خسان که طریق تو می‏روند زاغند و زاغ را صفت بلبل آرزوست

بس طفل کار زوی ترازوی زر کند نارنج از آن کَند که ترازو کُند ز پوست(16)

در این روز بازار داوری و نقد و بررسی سبک شعر، خاقانی دربارهء فلکی و سبک او نظری بسیار جالب‏ دارد.او،فلکی را عطسهء خود یا ریزه‏خوار سبک شعر خود می‏داند:

عطسهء سِحر حلال من فلکی بود بود به ده فن ز راز نه فلک آگاه(17)

در همین راستا شورآفرینی پهنهء ادب فارسی نظامی‏ هم علم نقد و دعوی برافراخت و شیوه و طرز غریب‏ خود را چنین شناساند که ناجی شعر شده و شعر را از میخانه به مسجد برده است.

من که در این شیوه مصیب آمدم‏ دیدنی ارزد که غریب آمدم

شعر به من صومعه بنیاد شد شاعری از مصطبه آزاد شد(18)

\*

شیوه غریب است مشو نا مجیب‏ گر بنوازیش نباشد غریب

گر بنوازم سخن تازه را صور قیامت کنم آوازه را(19)

ولی آن کز معانی با نصیب است‏ بداند کاین سخن طرزی غریب است(20)

اگر خاقانی و مجیر الدین خود را با عنصری و فرخی‏ می‏سنجیدند،نظامی که منظومه‏سرایی او بر سایر شعرهایش غلبه دارد،خود را در میدان هنر فردوسی‏ قرار می‏دهد و به داوری می‏نشیند.او می‏پذیرد که در لفظ به پای فردوسی نمی‏رسد ولی در معنی خود را برتر از فردوسی می‏نهد که:

ما که آچر تراش این گرهیم‏ بند واگیر دامیان دهیم

زان نمطها که رفت پیش از ما نوبری کس نداد بیش از ما

گر چه ز الفاظ خود به تقصیریم‏ در معانی تمام تدبیریم(21)

نظامی دربارهء دگرگونی و تحول سبکها دیدگاهی‏ بسیار نقدگرانه و ارزنده دارد.او فرو ایستادن یک‏ سبک و تحلیل رفتن آن را اینگونه توضیح می‏دهد:

به هر مدتی گردش روزگار ز طرزی دگر خواهد آموزگار

زمان تا زمان خامهء نخل بند سر نخل دیگر برآرد بلند

چو کم گردد از گوهری آب و رنگ‏ دگر گوهری سر برآرد ز سنگ

عروس مرا پیش پیکر شناس‏ همین تازه‏رویی بس است از قیاس(22)

نظامی نیز سبک خود را نوتر و برتر از سبک دیگر همشهریانش می‏شمارد و شیوهء نوین آنها را در برابر طرز خودش کهنه به شمار می‏آورد:

به قیاس شیوهء من که نتیجهء نو آمد همه طرزهای تازه کهن است و باستانی(23)

سرانجام فلکی شروانی هم خود را با مسعود سعد می‏سنجد و طرز خود را نو می‏نامد که:

گر این طرز سخن در شاعری مسعود را بودی‏ به جان صد آفرین کردی روان سعد سلمانش(24)

سبک آذربایجانی یا عراقی؟

موضوع در خور مداقه و جالب توجه در این نقد و داوریها آن است که همهء سرایندگان آذربایجانی طرز خود را طرز عراقی نامیده‏اند و تاکنون هیچکدام نام‏ سبک آذری یا آذربایجانی را بر شعر خود ننهاده‏اند. برای اثبات مدعا به سخن این بزرگان باز می‏گردیم:

پادشاه نظم و نثرم در خراسان و عراق‏ کاهل دانش را ز هر لفظ امتحان آورده‏ام(25)

\*

شرق و غرب اتفاق کرد برانک‏ مبدع معنی آفرین باشم(26)

منظور خاقانی از واژگان خراسان و عراق،سبک‏ خراسانی و عراقی را در بر می‏گیرد و همچنین منظور او از شرق و غرب همان خراسان و عراق است.ذو الفقار شیروانی هم سبک خود را عراقی می‏داند:

(مجد معشوق)که فرزند و مربّای من است‏ نور چشم هنر و زبدهء اقران باشد

گر چه بر طرز عراق است ضمیرش مشعوف‏ در سخن خجلت ابنای خراسان باشد(27)

نظامی بارها از سبک خود به عنوان عراقی یاد می‏کند و در لفظ دری را نقد و گنج عراقی می‏خواند:

چرا گشتی در این بیغوله پابست‏ چنین نقد عراقی بر کف دست(28)

\*

گنجه گره کرده گریبان من‏ بی‏گرهی گنج عراق آن من(29)

مجیر الدین نیز بر این داوری است و از این دایره‏ بیرون نمی‏افتد که سبک او عراقی است:

داند خدایگان که سخن ختم شد به من‏ تا در عراق صنعت طبعم سخنوری است(30)

فضلا در صفت مدح تو اشعار مجیر به ز دُرج گهر و دَرج مسطّر گیرند

پیش طبع وی و دست تو بزرگان عراق‏ هم سخا هم سخن خلق،مزوّر گیرند(31)

با همهء این داوریها عقیده شخصی نگارندهء آن است‏ که سبک آذربایجانی گوشه‏ای از سبک عراقی است که‏ با سبک عراقی مشترکات اصولی دارد.

پاره‏ای ویژگیهای خاص سبک آذربایجانی

سبک آذربایجانی برای خود ویژگیهای دارد که گاه با سبک عراقی مشترک می‏نماید و گاه فقط ویژگی‏ سبکی خود را دارد به مانند سبک شخصی افراد که با آنکه نشانه‏های سبک کلی و دوره‏ای در آن است ولی‏ باز دارای خاصه‏های مشخصی هستند که در دیگران‏ دیده نمی‏شود.

1-مهمترین ویژگی زبانی شعر آذربایجانی،آفرینش‏ واژگان و ترکیبهای نو در زبان است که به غنای زبان‏ فارسی و گسترش واژگان آن کمک فراوان کرده است. برخی پنداشته‏اند که چون زبان فارسی دری،زبان رایج‏ در آذرآبادگان سده‏های ششم به بعد نبوده است‏ بنا بر این سرایندگان آذرآبادگان نتوانسته‏اند از عنصر زبان،برای فصاحت گفتار خود نهایت بهره را بجویند. به گمانم این نظریه چندان راه به جایی نمی‏برد.زیرا شاعرانی همچون سنایی،عطار و مولانا هم در شمار سرایندگانی هستند که ترکیبهای واژگانی فراوانی‏ دارند.حتی در نثر این دوره نیز واژه‏سازی معمول بوده‏ است و زبان فارسی کهن در حال پوست انداختن. افزون بر این حکومت ترکان غزنوی،سلجوقی و خوارزمشاهی بر بخشهای گسترده‏ای از ایران و پیشرفت دانش و ورود آن در حوزهء شعر،ناگزیر زبان را به‏ دگرگونی وا داشته است.بنا بر این زبان سده‏های ششم و هفتم با زبان سدهء چهارم و پنجم که میراث مستقیم‏ دورهء پیش از اسلام است تفاوت دارد.البته ویژگی‏ واژه‏سازی و ترکیب‏آفرینی در میان سرایندگان‏ آذرآبادگان یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، برای نمونه خاقانی و نظامی بیشتر در واژه‏سازی‏ اهتمام ورزیده‏اند ولی مجیر الدین و فلکی کمتر.واژگان‏ ساخته شده،گاه به وسیله پسوند و پیشوندها به وجود آمده‏اند و گاه از ترکیب دو کلمه یا بیشتر.در پاره‏ای از ترکیبات،معنی کنایی آنها بر معنی ساختاری‏شان غلبه‏ دارد.اینک چند نمونه را یادآور می‏شویم:

دهر سیه کاسه‏ای‏ست ما همه مهمان او بی‏نمکی تعبیه است در نمک خوان او(32)

\*

رخش بهّرا بتافت بر سر صفر آفتاب‏ رفت بر چرب آخوری گنج روان در رکاب(33)

\*

در شکر ریز طرب بر عُده‏داران رزان‏ از پی کاوین بهای کاویان افشانده‏اند(34)

\*

چو شیرین کیمیایی صبح دریافت‏ از آن سیما بکاری روی بر تافت(35)

\*

گفت تا باشد از نمونش رای‏ گفتن از ما و ساختن ز خدای(36)

\*

نقش این کارگاه چینی کار بهترک بستمی در این پرگار(37)

2-ورود بی‏محابای واژگان ترکی در زبان فارسی‏ محصول سبک آذربایجانی است.البته در شعر سنایی، انوری و دیگران نیز کلمات ترکی دیده می‏شود ولی‏ بسامدی سبک آذربایجانی را ندارد.همچون:

آق سنقری است روز قراسنقری است شب‏ بر هر دو نام بنده و مولی بر افکند(38)

\*

ترک سَن سَن گوی توسن خوی سوسن بوی من‏ گر نگه کردی به سوی من نبردی سوی من(39)

\*

پاس شب راز خیل خانهء خاص‏ تویی امشب تیاق‏دار خلاص(40)

\*

دریزک داری ولایت جود دولت تست پاسدار وجود(41)

\*

زرشک و شاقان خسرو مه نو رخ افروز چون لعبت قندهاری(42)

3-یکی از ویژگی‏های ساختاری شعر آذربایجانی، دست یازیدن به ردیفهای دشوار است.گاهی ردیفها طولانی می‏شود.این ویژگی دست و پای شاعر را می‏بندد،مگر آنکه سراینده،چیره‏دست باشد.خاقانی و مجیر بیشتر به این ویژگی گرایش دارند در حالی که‏ در سبک خراسانی ردیفها،ساده و حدود 4/1 بیتها مرّدف می‏باشد،در سبک آذربایجانی،4/3 بیتها دارای ردیف است مانند:

ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه‏ ما را نگاه در تو،تو را اندر آینه(43)

\*

ای در حرمت نشان کعبه‏ درگاه تو را مکان کعبه(44)

\*

کوی عشق آمد شر ما برنتابد بیش از این‏ دامن تر بردن آنجا برنتابد بیش از این(45)

\*

ای عارض چو ماه تو را چاکر آفتاب‏ یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب(46)

\*

مرا که کار غم عشق یار خواهد بود بیا بگو که ازین به چه کار خواهد بود(47)

4-قافیه‏های افقی:در دورهء خراسانی،عنصری‏ شاعر صنعتگرای،اقدام به سرودن قصیده‏ای با قافیه‏های افقی کرد.سپس امیر معزی در قصیده‏ معروف خود«ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من» به اقتفای سخنسرای بلخ پرداخت ولی در سبک‏ آذربایجانی خاقانی و مجیر که خود را وارثان عنصری‏ سنایی می‏دانستند به تقلید این شیوه پرداختند و خود از سرآمدان این شیوه شدند.در حوزهء عراق نیز مولانا به سرودن غزلهایی با قافیهء افقی شهره است.قافیه‏های‏ افقی در سبک خراسانی به ندرت دیده می‏شود.لذا ویژگی سبکی این دوره به حساب نمی‏آید ولی در سبک آذربایجانی،فراوانی دارد و ویژگی سبکی است‏ این روش،گوشنوازی و زیبایی موسیقی شعر را دو چندان می‏کند و بر خواننده تأثیر می‏گذارد مانند:

هر جا که تو کوشیدی حقمان قوی دیدی‏ بیخ همه ببریدی تخم همه برکندی

بس دشمن پردستان کز تیغ تو شد بیجان‏ بس لشکر بی‏پایان کز هم تو پراکندی(48)

\*

صبح است گلگون تاخته شمشیر بیرون آخته‏ بر شب شبیخون ساخته خونش به عمدا ریخته

کیهان فرهنگی » شماره 133 (صفحه 33)

مستان صبوح آموخته از می فتوح اندوخته‏ می شمع روح افروخته نقل مهیا ریخته(49)

سلطان گردون تاخته تیر از کمان انداخته‏ صید از بریحه ساخته و ز سیر خنجر سوخته

یعنی که خود رفت از عُلو در جدی چون دف دورو تا جدی را نای گلگُو شد از آتش خور سوخته(50)

گویی خاقانی و مجیر الدین ملتزم شده‏اند در قصایدی با وزن مستفعلن و مختوم به(هـ)قافیه‏های‏ افقی را بیاورند و لا غیر.

5-پیچیدگی و دشواریابی:پیچیدگی،که بعدها ویژگی سبک هندی گردید،نخست،خاصهء سرایندگان‏ آذربایجان بود.علاقه فراوان شاعران این دیار به‏ صورتهای خیال تازه و دیریاب و گرایش به کاربرد دانسته‏های علمی در شعر،دشواری دریافت معنی را سبب می‏شود.استعارات،تشبیهات و همی و مجازها همدلی و دقت بیشتر خواننده را برای فهمیدن شعر طلب می‏کنند.خاقانی و نظامی در این بازیهای ادبی‏ از دیگر همشهریان خود انگشت‏نماترند.برای نمونه:

طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو گاورس ریزه‏های منقّی بر افکند(51)

در بیت بالا شش استعارهء زیبا به شکل مضاعف در سه لفظ اراده می‏شود.طاووس برای خورشید و آتش، زاغ برای شب و زغال،گاورس برای پرتو خورشید و پاره‏ اخگر.

از دلو یوسفی بجهد آفتاب و چشم‏ برحوت یونسی به تماشا برافکند(52)

فهم بیت یاد شده نیاز به دانستن نجوم و فرهنگ‏ قصص قرآنی دارد یعنی:«دلو»برای بهمن ماه و سطلی‏ که حضرت یوسف(ع)را از چاه بیرون آورد و«حوت» برای اسفند ماه و ماهی‏ای که حضرت یونس(ع)را بلعید اراده شده.یعنی ایهام و تلمیح و در نهایت تشبیه بهمن‏ و برج دلو به سطل و اسفند به ماهی را در بر دارد.

ها،رَه واقِصهء واقصّه آن راه شویم‏ که ز برکه‏اش بَرکه بِرکهء سینا بینند(53)

«ها»،«صوت تنبیه»،«واقصه»،یکی از منازل راه‏ «حج»،«وا»به معنی«با»؛،«قصّه»همان افسانه،«برکه» به معنای آبدان،«برکه»به مفهوم فزونی و برکت و «برکهء سینا»؛بحیرهء موسی(ع)است.آفرینش صنعت‏ تکریر و قیاس به دشواری فهم بیت افزوده است.

حمة العقرب چشیده وز پی کسب شرف‏ خود ز بطن الحوت خلوتجای ذو النون ساخته

بخت بالای نود دَرج ارتفاع آسمان‏ رفعت او را دَرَج تسعا و تسعون ساخته(54)

فلکی آنچه از دانش افلاک دانسته در این دو بیت‏ گنجانده و البته چیزی از اسطوره هم بر آن افزوده‏ است.و نظامی در این فن از خاقانی پس نمی‏ماند:

سنبل او سنبلهء روزتاب‏ گوهر او لعلگر آفتاب(55)

\*

هزاران نرگسه زین چرخ شبگرد فرو شد تا بر آمد یک گل زرد(56)

\*

ز تثلیثی کجا سعد فلک راست‏ به تربیع صلیبت باد پروا(57)

6-همگونی واژگان،ویژگی لفظی دیگر سبک‏ آذربایجانی است.همگونی واژگان نه تکریر است و نه‏ جناس بلکه جناس نماست و به کلماتی گفته می‏شود که از نظر موسیقی با هم به نحوی نزدیکی و همآوایی‏ دارند.این همگونی کیفیت موسیقی شعر را بالا می‏برد و بر گوشنوازی آن می‏افزاید.همچون:

بخت نخواهد گرفت دست من مستمند چرخ نخواهد شنید مُست من مُستهام

ملکت تو مستقیم رایت تو مُستوی‏ دولت تو مستزاد نعمت تو مستدام(58)

\*

هر جا که هست طایفهء شرک را طواف‏ از طوف مرکبان تو طوفان بر آمده(59)

با دید گوی تو حاشا چو گریبان بی‏سر وز شرف هفت فلک گوی گریبان تو باد

تو محمد صفتی خاصه به احسان و کرم‏ هم مجیر از پس احسان تو حسّان تو باد(60)

\*

خاک تو از باد سلیمان به است‏ روضه چه گویم که ز رضوان به است

صدره سدره شده پیراهنش‏ عرش گریبان زده در دامنش(61)

7-سیاقة الاعداد:عبارت از آن است که چند عدد متوالی را در یک بیت بگنجانند.نظامی و به ویژه‏ خاقانی گرایش زیادی به این فن دارند.هر چه این‏ اعداد پشت سر هم و از یک(جنس دهگان و صدگان و ...)باشد زیباتر می‏شود مانند:

بر سر هشت خلد مجلس او نه فلک هفت اختر افشاندست(62)

پس از چندین چله در عهد سی سال‏ شوم پنجاهه گیرم آشکارا؟(63)

\*

چار علم رکن مسلمانیت‏ پنج دعا نوبت سلطانیت(64)

\*

یک دلهء شش طرف و هفت گاه‏ نقطهء نه دایره بهرام شاه(65)

8-از دیدگاه انواع ادبی سبک آذربایجانی‏ ویژگیهایی دارد که سوگند نامه‏سرایی،مفاخره‏ حکمت‏گرایی برترین آنها به شمار می‏رود.

سوگند نامه‏ها در حقیقت در بردارندهء باورها و اعتقادات سرایندهء آن است.در سبک آذربایجانی دین و باورهای دینی بسیار قوی است قصیده و منظومه‏ها،در معراج رفتن پیامبر گرامی(ص)و توصیف خانهء کعبه و حج و نیز دیگر انبیاء و معارف دینی آنها وجود دارد که‏ خود مشخصه سبک آذربایجانی است.اما سوگندنامه‏ها،به جهت در برداشتن همهء باورهای‏ دینی و مذهبی،جالب توجه هستند.گمانم این است‏ که سوگندنامه‏ها،به نوعی تحول یافته و دگرگون شدهء نوع شریطه‏سرایی در ستایش‏هاست.با این تفاوت که‏ شریطه‏ها در دو یا سه بیت مختصر می‏شد،ولی‏ سوگندنامه‏های سبک آذربایجانی،گاهی در حد یک‏ قصیده هستند.نکته قابل توجه در این سوگندنامه‏ها، گرایش به تشیّع است.تشیع در آذرآبادگان از همان‏ آغاز پایگاه قوی داشته است.برای نمونه در دیوان‏ قطران تبریزی به نام مرتضی علی 2 مرتبه،علی 5 مرتبه و حیدر 6 مرتبه،برمی‏خوریم،حال آنکه نامی از سه خلیفهء دیگر در آن دیده نمی‏شود و اخلاف قطران‏ هم به راه آباء خود رفته‏اند:

به مهد مولد زهرا به حق مبعث احمد به طُهر عصمت حوّا به مهر صفوت آدم

به نور روضهء سیّد به خاک مشهد حیدر به سنگ خانهء کعبه به آب چشمهء زمزم

به آب چشم اسیران اهل بیت پیمبر به خون پاک شهیدان عشر ماه محرم(66)

\*

به کاف و ها و به یاسین و آیة الکرسی‏ به قاف و صاد و به الکهف و سورة الشعرا

به تشنه مرده که بُد رشک غنچهء سیراب‏ به زهر خورده که بد نور دیدهء زهرا

به صدق لهجهء بوذر به بوی آه اویس‏ به سوز سینهء سلمان به درد بو دردا(67)

منظور مجیر الدین از«تشنه مرده»،حضرت‏ سید الشهدا ابا عبد الله الحسین(ع)و«زهر خورده»، حضرت امام حسن مجتبی(ع)می‏باشد.

9-مفاخره و خودستایی:از انواع ادبی خاص سبک‏ آذربایجانی یکی هم مفاخره است.خاقانی نامدارترین‏ چهرهء مفاخره سراست و مجیر الدین و نظامی گنجه‏ای را هم به دنبال خود کشانده است.شعرای آذربایجان در سرودن مفاخره‏گویی،به یکدیگر توجه دارند.خاقانی، به ابو العلا و مجیر و فلکی،متوجه است و فلکی متوجه‏ خاقانی است و نظامی به همهء آنان در مفاخره‏های‏ سبک آذربایجانی.پس از همشهریان،توجه به شعرای‏ دورهء خراسانی همچون عنصری،فرخی و در دورهء عراقی به سنایی معطوف است و از شعرای عرب،پای‏ حسان،لبید،بحتری و...به میان می‏آید همچون:

در سحر سخن چنان تمامم‏ کایینهء غیب گشت نامم

شمشیر زبانم از فصیحی‏ دارد دم معجز مسیحی

نظم اثر آن چنان نماید کز جذراصم زبان گشاید

شعر آب ز جویبار من یافت‏ آوازه به روزگار من یافت(68)

و خاقانی،خود را پادشاه اقلیم سخن می‏داند و دیگران را عطسهء خود بر می‏شمارد

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشاه‏ در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا

مریم بکر معانی را منم روح القدس‏ عالم ذکر معالی را منم فرمانروا

شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل‏ نو عروس فضل را صاحب منم نعم الفتی

رشک نظم من خورد حسّان ثابت را جگر دست نثر من زند سحبان وایل را قفا

عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه‏ قلب ضرّابان شعر از من پذیرد کیمیا(69)

و مجیر هم،که قهرمان پهنهء ادب است و از خاقانی کم نمی‏آورد به تعریض به خاقانی می‏تازد که:

قاهر کامران تویی وز قبل ثنای تو خطه نظم و نثر را هست مجیر قهرمان

مانده ممالک سخن زیر نگین طبع او همچو سجلّ خسروی،در کف شاه کامران

همت کس به گرد او در نرسد به شاعری‏ بر سر قبهء فلک کس نشود به نردبان

هست ز جام فکرتش قابل فیض جرعه بر هست به خوان خاطرش وارد غیب میهمان

ژاژ به نظم کرده را همسر سحر او منه‏ لاشهء سالخورده را همتک رخش او مدان(70)

10-حکمت:اگر شعر سبک عراقی به عرفان‏ شناخته شده است شعر سبک آذربایجانی را هم به‏ حکمت‏سرایی باید شناخت،حکمت در فرهنگ ایرانی‏ جایگاهی رفیع دارد یکی از افتخارات پادشاهان گذشته‏ و پیش از اسلام داشتن سخنان حکیمانه و ترتیب دادن‏ پندنامه است تا آنجا که این پندها را بر تاج خود می‏نگاشتند.موبدان نیز پندنامه‏ها و جاویدان خردها می‏آراستند.منوچهر و نوشیروان از شاهان،آذرباد و بزرگمهر از موبدان و دانایان،پندنامه دارنده هستند.

در بامداد شعر فارسی و در سبک خراسانی، ابو شکور بلخی،فردوسی توسی و اسدی،در پیوند دادن این پندنامه‏ها و گنجاندن آنها در میان اشعار حماسی اهتمام خاصی ورزیدند و از خود نیز چیزی بر آن افزودند.اما در دورهء عراقی به سبب پیدایش‏ زمینه‏های اجتماعی و فرهنگی متفاوت،شعر فارسی‏ بیشتر به عرفان روی آورد و اگر هم حکمت و تحقیق در آن رخ نمود در پردهء عرفان و تصوف مستور ماند،در حالی که سبک آذربایجانی با خردگرایی از سبک‏ عراقی تمیز داده می‏شود.سرایندهء سبک آذربایجانی‏ از عرفان به عنوان چاشنی شعر حکمی و تعلیمی‏ استفاده می‏کند،همانگونه که فردوسی در سبک‏ خراسانی می‏سرود:

ترا از دو گیتی بر آورده‏اند به چندین میانجی بپروده‏اند

نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار(71)

و نظامی همین خودشناسی و من عرف نفسه را چنین به نظم می‏آورد که:

چون تو خود را شناختی به درست‏ نگذری گر چه بگذری ز نخست

وان کسان کز وجود بیخبرند زین در آیند و زان دگر گذرند

نظامی در اقبالنامه به طور کامل به سرودن شعر تعلیمی و حکمی اقدام کرده است و این اثر را باید جاویدان خرد منظوم محسوب داشت و در آثار دیگر در مقدمهء سخن و گاه در لا به لای منظومه‏ها هر جا که‏ فرصتی پیش می‏آید به تزیین سخن خود به وسیلهء حکمت و پند و اندرزگویی می‏پردازد تا آنجا که می‏توان‏ کتاب کاملی از کلمات قصار و امثال سایرهء نظامی‏ ترتیب داد.برای حسن ختام این مقاله چند بیتی از این‏ کلمات قصار را می‏آورم.

در گل شوره دانه افشانی‏ بر نیارد مگر پشیمانی(72)

\*

هر کسی در بهانه تیزهش است‏ کس نگوید که دوغ من ترش است(73)

\*

پادشه همچو تاک انگور است‏ در نپیچد در آن کزو دور است(74)

\*

ز آفت ایمن نیند ناموران‏ بی‏خطر هست کار بی‏خطران(75)

\*

آب حیوان نه آب حیوان است‏ جان با عقل و عقل با جان است

عقل با جان عطیهء احدی است‏ جان با عقل زندهء ابدی است(76)

منابع

1-اقبالنامهء نظامی به تصحیح مرحوم وحید دستگردی، انتشارات علمی

2-خسرو شیرین نظامی به تصحیح مرحوم وحید دستگردی، انتشارات علمی

3-خسرو شیرین نظامی به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان،انتشارات‏ توس.

4-دیوان خاقانی شروانی،به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار

5-دیوان ذو الفقار شروانی

6-دیوان فلکی شروانی-به اهتمام طاهری شهاب،انتشارات ابن‏ سینا

7-دیوان مجیر الدین بیلقانی،به تصحیح دکتر محمد آبادی‏ باویل،انتشارات دانشگاه تبریز.

8-دیوان نظامی،به تصحیح مرحوم سعید نفیسی،انتشارات‏ فروغی.

9-شاهنامهء فردوسی،جلد اول،به تصحیح برتلس،چاپ مسکو.

10-لیلی و مجنون نظامی،به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات علمی.

11-«مخزن الاسرار نظامی»،به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات علمی.

12-مخزن الاسرار نظامی،به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس.

13-مخزن الاسرار نظامی،به تصحیح دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران.

14-«هفت پیکر نظامی»،به تصحیح وحید دستگردی،انتشارات‏ علمی.

15-«هفت پیکر نظامی»،دکتر بهروز ثروتیان.

پی‏نوشت:

(1)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 181.

(3-2)-همان،ص 39.

(4)-همان،ص 258.

(5)-همان،ص 926.

(6)-همان،ص 850.

(7)-همان،ص 926.

(8)-همان،831.

(9)-همان،ص 425.

(10)-دیوان مجیر الدین،دکتر آبادی،ص 102.

(11)-همان،ص 106.

(12)-همان،ص 2 و 41.

(13)-همان،ص 48.

(14)-همان،ص 296.

(15)-همان،ص 53.

(16)-دیوان خاقانی،دکتر سجادی،ص 839.

(17)-همان،ص 918.

(18)-مخزن الاسرار نظامی،دکتر ثروتیان،ص 55/14.

(19)-مخزن الاسرار نظامی،وحید دستگردی،ص 36 و 45.

(20)-«خسرو شیرین»،وحید دستگردی،ص 446.

(21)-«هفت پیکر»،دکتر ثروتیان،ص 64/4.

(22)-«اقبالنامه نظامی»،وحید دستگردی،ص 10 و 11.

(23)-دیوان نظامی گنجه‏ای،سعید نفیسی،ص 256.

(24)-دیوان فلکی شروانی،طاهری شهاب،ص 112.

(25)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 258.

(26)-همان،ص 790.

(27)-ذو الفقار شروانی

(28)-«خسرو شیرین نظامی»،دکتر ثروتیان.

(29)-«مخزن الاسرار نظامی»،دکتر ثروتیان،ص 21/59.

(30)-«دیوان مجیر الدین»،دکتر محمد آبادی،ص 296.

(31)-همان،ص 77.

(32)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 364.

(33)-همان،ص 42.

(34)-همان،ص 105.

(35)-«خسرو شیرین نظامی»،وحید دستگردی،ص 294.

(36)-«هفت پیکر نظامی»،وحید دستگردی،ص 75.

(37)-همان،ص 61.

(38)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 137.

(39)-همان،ص 650.

(40)-«هفت پیکر نظامی»،وحید دستگردی،ص 9.

(41)-همان،ص 30.

(42)-«دیوان مجیر الدین بلیقانی»،دکتر آبادی،ص 193.

(43)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 398.

(44)-همان،ص 3 و 4.

(45)-همان،ص 337.

(46)-«دیوان مجیر الدین»،دکتر محمد آبادی،ص 23.

(47)-همان،ص 87.

(48)-«دیوان ملکی شروانی»،طاهری شهاب،ص 111.

(49)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 377.

(50)-«دیوان مجیر الدین»،دکتر آبادی،ص 181.

(51)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 134.

(52)-همان،ص 136.

(53)-همان،ص 96.

(54)-«دیوان فلکی»،طاهری شهاب،ص 65-64.

(55)-«مخزن الاسرار»،دکتر برات زنجانی،ص 188.

(56)-«خسرو شیرین نظامی»،وحید دستگردی،ص 77.

(57)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 28.

(58)-«دیوان فلکی»،به کوشش طاهری شهاب،ص 52.

(59)-همان،ص 72.

(60)-«دیوان مجیر الدین»،دکتر محمد آبادی،ص 396.

(61)-«مخزن الاسرار»،دکتر زنجانی،ص 195.

(62)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 82.

(63)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 25.

(64)-«مخزن الاسرار»،دکتر زنجانی،ص 197.

(65)-همان،ص 219.

(66)-دیوان فلکی،به کوشش طاهری شهاب،ص 7-46.

(67)-«دیوان مجیر الدین بلیقانی»،دکتر آبادی،ص 17-16.

(68)-«لیلی و مجنون نظامی»،وحید دستگردی،ص 40.

(69)-«دیوان خاقانی»،دکتر سجادی،ص 17.

(70)-«دیوان مجیر الدین»،دکتر آبادی،ص 60-159.

(71)-«شاهنامه فردوسی»،دفتر اول،برتلس،مسکو،ص 6

(72)-«هفت پیکر نظامی»،وحید دستگردی،ص 37.

(73)-همان،ص 32.

(74)-همان،ص 37.

(75)-همان،ص 38.

(76)-همان،ص 53.